

تیر خلاص برای سلسله قاجار

۲۲ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۳۵

تهران در ذیقعه سال ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق با اردیبهشت ماه سال ۱۲۷۵ خورشیدی حال و هوایی دیگر داشت. در پیچ اهالی شهر شنیده می شد که شاه می خواهد در پنجاهمین سالگرد تاجگذاری خود - که در ۲۳ ذیقعه ۱۲۶۴ هجری رخ داده بود - جشن مفصلی را ترتیب دهد و نمایندگان بسیاری از دولت های خارجی با هدایای روسای دولت های خود در این جشن شرکت خواهند داشت.

قرار بود جشن از ۱۸ ذیقعه آغاز شده و به ۲۴ ذیقعه ختم شود. کارمندان ادارات سرگرم آذین بندی عمارات دولتی بودند و مقرر شده بود که بازار و خیابان های شهر با چلچراغ و لاله و آیینه و گل و سبزه تزیین شوند. ۱

روز جمعه ۱۷ ذیقعه برابر با ۱۲ اردیبهشت ماه، شاه به زیارت حضرت عبدالعظیم در شهر ری رفت تا جشن های پنجاهمین سالگرد سلطنت خود را با اعمال مذهبی آغاز کند. او برخلاف همیشه دستور داد که حرم هنگام زیارت قرق نشود. شاه خود را در راهروی حرم امامزاده حمزه آماده نماز ظهر می کرد که به یکباره صدای تیر در فضا پیچید. تیری که از طپانچه میرزارضا کرمانی خارج شده بود، بر قلب ناصرالدین شاه نشست و دقایقی بعد او را از پای درآورد. ۲

ضارب که بلافاصله دستگیر شد، مردی بود دستفروش و از اهالی کرمان که در سال ۱۳۰۶ هجری هنگام توقف سیدجمال الدین اسدآبادی در تهران پای منبر او می رفت و بتدریج وارد عالم سیاست شد و گوشش با افکار نو آشنایی پیدا کرد. ستم هایی که پس از واقعه قیام تنباکو بر او رفت از زجر و حبس و شکنجه تا آواره شدن خانواده اش، او را به حالت فرار از تهران به استانبول کشاند و گفته اند که در آنجا به ترغیب سیدجمال، در فکر ترور شاه افتاد. ۳

انگیزه های او از ترور ناصرالدین شاه را می توان از خلال استنطاقاتش در محبس قاجاری دریافت. این استنطاقات هیچ گاه به معرض دید ملت درنیامد تا زمانی که جنبش مشروطه به پیروزی رسید و در روزنامه صوراسرافیل منتشر شد. از میان تمام آنچه میرزارضا از نابسامانی های مملکت در عصر قاجار می گوید، یکی پرسش و پاسخ با اوست که طنین بلندی در تاریخ یافته است. محمدکاظم ملک التجار از میرزارضا می پرسد: مگر انوشیروان عادل را پشت دروازه شهر داشتی که جانشین ناصرالدین شاه شود؟ و میرزا جواب می دهد: من یک درخت خشک و بی ثمری را که زیرش همه قسم حیوانات موزی درنده جمع شده بودند، از بیخ انداختم و آن جانورها را متفرق کردم. ۴

حق با او بود. چه آن که با مرگ ناصرالدین شاه، دولت قاجار بشدت متزلزل شد و ۱۰ سال بعد با خیزش بزرگی که در کشور رخ داد، سلطنت قاجار در برابر مخالفان خود عقب نشست و برای نخستین بار در تاریخ نظام پادشاهی ایران، ناشی بودن قدرت از اراده ملت و الزامات آن را پذیرفت. در واقع با مرگ ناصرالدین شاه، دوره‌ای مهم از تاریخ ایران که گاهی آن را عصر ناصری خوانده‌اند، به پایان آمد. این دوران تلخ که با حوادثی چون عزل و قتل ناصرالدین شاه، واگذاری امتیازات پیاپی به بیگانگان، افزایش فساد در دربار و دیوان و جدا شدن بخش‌های مهمی از خاک کشور همراه بود، با تمایل شدید ناصرالدین شاه به افکار اصلاحی و درخشش امیرکبیر در دوره کوتاه صدارتش آغاز شد و حتی پس از قتل امیر نیز خالی از تکاپو برای اصلاح امور نبود، اما فساد دربار قاجار و احاطه درباریان فاسد بر شاه، سیر حوادث را به سویی دیگر سوق داد؛ سمت و سویی که آن را می‌توان با مرور سوانح عصر ناصری به روشنی دریافت. ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲۴۷ هجری قمری به دنیا آمد و در سال ۱۲۶۴ در حالی که نوجوانی ۱۷ ساله بود، به عنوان چهارمین شاه سلسله قاجار، جانشین پدرش محمدشاه شد. او برای ۳ سال و چند ماه، اداره کشور را به دست میرزا تقی‌خان امیرکبیر سپرد که دوره‌ای درخشان از اصلاحات سیاسی، اداری و اقتصادی را به یادگار گذارد. اما درباریان وامانده و پس زده از اصلاحات وجودش را برنتافتند و پس از آن که شاه ۲۱ ساله را به عزلش مجاب کردند، فرمان قتلش را در سال ۱۲۶۸ به دست آوردند. امیر در باغ فین کاشان رگ زده شد. ۵ ناصرالدین شاه جوان با بی‌میلی تمام میرزا آقاخان نوری را به صدارت گماشت و تا ۷ سال بعد که همه رشته‌های امیر پنبه و افغانستان از خاک ایران جدا شد، نخواست یا نتوانست صدارت را از او بازستاند. ۶ پس از عزل میرزا آقاخان در ۱۲۷۵ شاه رضایت نمی‌داد که صدراعظم دیگری را تجربه کند. از این رو خود با شور جوانی اداره امور را به دست گرفت و با تشکیل مجلس شورای وزرا با ۶ وزیر و مجلسی مشورتی موسوم به مجلس شورای دولتی، چهره‌ای از یک شاه تحول‌خواه را به نمایش گذارد. حتی صندوقی به نام صندوق عدالت درست کرد که مرجع تظلم رعیت بود؛ اما به قول مخبرالسلطنه از بس اراجیف در صندوق انداختند، صندوق‌ها را کردند و موقوف شد. ۷

در ۱۲۸۱ دوباره میل شاه به صدر اعظم رفت و این بار قرعه فال به نام میرزا محمدخان قاجار افتاد. او هم چیز دندانگیری رو نکرد و پس از ۳ سال کنار رفت تا این که در سال ۱۲۸۸ کسی به صدارت عظمی رسید که ارمنان ناخواسته‌اش برای دربار، موج دیگری از اصلاحات بود؛ میرزا حسین‌خان قزوینی، سفیر کبیر ایران در عثمانی که بعدها ملقب به سپهسالار شد. این یکی تجربه میرزا تقی‌خان را پشت سر داشت و به فراست فهمید تا شاه ۳۴ ساله در حصار درباریان سنت‌پرست و سوگلی‌های حرم گرفتار است و افق دیدش از دروازه‌های پایتخت فراتر نمی‌رود، کار اصلاحات پایه و مایه‌ای نخواهد یافت. پس به‌رغم مخالفت‌های بسیار شاه را به فرنگ برد و محض آشنایی با ترقیات فرنگستان به سال ۱۲۹۰ ه‍.ق وی را در روسیه، آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، اتریش و عثمانی به گردش درآورد. ۸

در این سفر و ۲ سفر بعدی در ۱۲۹۵ و ۱۳۰۶ بود که معلوم شد چه ذهن بسیطی بر ایران حکم می‌راند. ناصرالدین‌شاه می‌خواست تحقیق کند ببیند آیا درست است که شنیده‌ایم حتی بچه‌های هشت نه ساله فرانس هم مثل بلبل فرانسه حرف می‌زنند و وقتی در پاریس به حمام عمومی رفت با شگفتی پرسید:

چطور ممکن است با این همه اختراعات و ترقیات و قطار و ماشین دودی و آیروپلان و... برای چرت قیلوله توی حمام، در لسان فرانس لفظی و کلمه‌ای نباشد؟! اگر این طور باشد... فی الواقع لسان ناقصی است این لسان! ۹

با مرگ ناصرالدین شاه دولت قاجار بشدت متزلزل شد و ۱۰ سال بعد خیزش بزرگی به نام مشروطیت در کشور رخ داد

تکرار سفرهای سلطان صاحبقران به فرنگ هر چند که با هوس‌های شاهانه پیوند داشت، اما ذهن او را اگر نه زیاد، لااقل اندکی خراشید و افق دیدش را وسعت داد. روزنامه و مطبوعه و پستخانه و تلگراف و ماشین دودی و چراغ گاز و... هم که دیر یا زود باید می‌آمدند، راه هموارتری را به سوی ایران پیمودند و تمایل شاه را در پیشواز خود دیدند. در پایان سفر اول اما میرزا حسین خان سپهسالار که باعث و بانی آشنایی شاه با دنیای نو بود، بر اثر فشار درباریان از صدارت برکنار شد. البته بهانه کار، امتیازی بود که شاه به ترغیب او به بارون جولپوس دورویتر انگلیسی داد و اختیار بسیاری از کارهای مملکت از احداث راه‌آهن گرفته تا بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و احداث قنات را برای ۷۰ سال به او واگذار کرد. این اقدام خطایی بس بزرگ بود که با الغای امتیازنامه و عزل صدراعظم جبران شد، اما سپهسالار را یکسر از چشم شاه نینداخت و صدراعظم معزول تا ۱۲۹۷ در مقام وزیر خارجه و وزیر جنگ به کوشش‌های اصلاح طلبانه خود ادامه داد. ۱۰

با این حال آن امتیازدهی که سنگ بنایش را گذارد، کماکان از سوی شاه و صدراعظم‌های بعدی (میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک و میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان) دنبال شد؛ امتیاز بانک شاهنشاهی، بانک استقراضی، تلگراف هند و اروپا، کشتیرانی در کارون، تاسیس قزاقخانه، شیلات خزر، انحصار دخانیات (رژنی) و... امتیازاتی که عمدتاً به روس و انگلیس داده شدند و کشور را تا مرز مستعمره شدن پیش بردند. ۱۱

اینها البته غیر از پیشروی آرام روسیه در آسیای مرکزی و تصرف مرو و نیز جدایی بخش بزرگی از بلوچستان و انضمام آن به شبه‌قاره توسط انگلستان بود. کار به امتیاز رژنی یا همان توتون و تنباکو که رسید، موجی از مخالفت عمومی برخاست و با فتوای میرزای شیرازی، پیشوای بزرگ شیعیان، جنبشی بزرگ رقم خورد و در عین حال قدرت و پایگاه مردمی روحانیت را بار دیگر نمایان ساخت. شاه درمانده از اصلاحات و تن سپرده به امتیازات دید که حتی در اندرونی خودش به فتوای مرجع تقلیدی نشسته در عراق، قلیان می‌شکنند و می‌گویند همان که ما را عقد تو کرد و حلال ساخت، حکم به شکستن قلیان داد. ۱۲

او حالا در مرز ۶۰ سالگی، شور جوانی را از کف داده و در بحران فراگیر داخلی و فشار طاقت‌فرسای خارجی، دل به قضا و قدر سپرده بود. آن اواخر به یکی از درباریان گفته بود: کار ایران به چیزی نمی‌شود راست. ایران در عصر او با همه فراز و نشیب‌هایش چیزی نشد و آن همه نصایح امثال سید جمال تأثیری نکرد. آخر الامر این میرزارضای کرمانی بود که در روز جمعه ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۳ قلب شاه را پس از افزون بر ۴۹ سال سلطنت هدف گرفت. جسد شاه ۶۷ ساله را به شاه عبدالعظیم بردند و در باغی که به نام معشوقه دوران جوانی‌اش که باغ جیران خوانده می‌شد، به خاک سپردند.

پی‌نوشت:

- ۱- مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، نشر کتاب هرمس، تهران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۷۲
 - ۲- همانجا، مستوفی تاریخ ترور را ۱۵ ذی‌قعدة دانسته اما قول درست ۱۷ ذی‌قعدة است.
 - ۳- همان منبع، ص ۷۸۳
 - ۴- کرمانی، ناظم‌الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۸۳ و مستوفی: همانجا، ص ۷۸۲-۷۸۵
 - ۵- مستوفی: همان منبع، ص ۹۸
 - ۶- نک به: کاظم‌زاده، فیروز: روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۱۴)، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹۰-۳
 - ۷- هدایت، حاج مهدی قلی: خاطرات و خطرات، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۵
 - ۸- مستوفی: همان منبع، ص ۱۷۱-۱۸۰
 - ۹- حکیمی، محمود: هزار و یک حکایت تاریخی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۶۴
 - ۱۰- مستوفی: همان منبع، ص ۱۸۵
 - ۱۱- نک به: کاظم‌زاده، فیروز: همان منبع
 - ۱۲- کرمانی، ناظم‌الاسلام: همان منبع، ص ۳۶-
- منبع: جام جم

آدرس مطلب :

[قاجار-سلسله-خلاصه-تير/28095/news/cafetari.kh.com/www/https://](https://www.cafetari.kh.com/news/28095/قاجار-سلسله-خلاصه-تير)